

ہوا

شج

شجرہ نامہ مبارکہ

مطبوعہ مطبع مصطفائی کھارواڑہ گلی ۲۰۰۰ بی بی ع



بنام مقصود عالمیان

سپاس و ستایش یگانه محبوب فروبی نیاز الاله
 و سزا است که رجای این بنده ذلیل ناچیز را بفرمایند
 وجود اجابت فرمود در سینه هزار و سیصد و بیست و هجری
 فانی در ساحت اقدس مشرف بودم روزی اخضر
 زین المقربین و جناب آقا محمد رضا قناد و جناب آقا
 میرزا محمود کاشانی رجای شجره نامه مبارکه جمال

مبارک جل ذکره و ثناء نمودم حضرات مراتب
 بحضور مبارک حضرت مولی الوری عبد البہار رح
 فداہ معروض داشتند در جواب فرمودند بجناب
 ابو الفضل نویسد لهذا حسب الامر مبارک عرض
 پوشنگتون عرض شد جوابی کہ از حضرت متصاعد
 اللہ ابو الفضل گلپایگانی بفانی خسرو بمان نرس
 رسیدہ است اینک محفل خیریہ بہائیان بمبئی بجمہ
 و گاہی طہر احبای الہی طبع نمودہ امید آنکہ احبای طہر
 نیز اصل شجرہ نامہ مبارک را در بلدہ نور بیابند
 و عاشقان جمال جانان منتشر نمایند



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

روحی لمجتک الفدا شرحی در خصوص مشرف شدن
فارسیان بدین بهائے آئین و استدعای برادر
مهربان خسرو و بمان در بیان نیاکان جمال رحمن مرقوم
نموده بودید جسیبی الا فحتم این خانی در ایامیکه مقیم
طهران بود بین بعضی از دوستان در تفسیر شعر
ابی عبد اللہ شلمغانی گفتگوئی واقع شد و آن شعر اینست

یا طالباً من بیت ائمتی و جاهد امن بیت کسروی
 قد قاب فی نسبتہ اجمعی فی الفارسی بحسب ارضت
 و این شلمغانی در سنه هزار و دویست و بیت
 در بغداد بامر ابن مقله که از شاه میر وزیر امی بنی عباس
 بود گشته شد خلاصه بعضی شعره که در ایشارت
 ظهور نقطه اولی جل ذکره الاصله دانستند زیرا لفظ
 فارسی که در شعر واقع است مصادق لفظ شیرازی
 گرفتند و بعضی دیگر آن را ایشارت ظهور جمال قدس
 ابدی جلت عظمته دانستند چه که شلمغانی منکر شده که
 ظهور حضرت موعود از بیت بنی هاشم باشد و بصراحت
 خبر داده که آن نور ابدی طلعت نور از بیت کسری
 طالع شود پس ثابت است که مقصود ایشارت ظهور
 جمال قدم است نه حضرت باب اعظم و چندی قبل

از این فقره نیز عبارت کتاب دستاویز بنظر این فقیر
 رسیده بود که فرموده و اگر ماند از همین چسب کیم
 برانگیزانم از کسان تو کسی را و آب و آئین را باور نام
 و پیغمبری و پیشوایی از فرزندان تو برگیرم و در س
 بشارت وارده در کتب پارسیان نیز فانی ملاحظه
 نمود که بصراحت وارد شده که اینموبت پس از
 گذشتن هزار و دویست سال داندی از ظهور دین اسلام
 ظاهر شود یعنی قبل از آنکه تاریخ ظهور اسلام بیک هزار
 و سیصد سال برسد آن نیز تا بناک از آن مطلع
 پاک طالع گردد خلاصه باین ملاحظات فانی از دعای
 نمود که سلسله نسبت عاظمه نوریه بسلاطین فرس اول
 منتهی شود و بناء علی هذا مقصود شلمغانی در شعر مذکور بشارت
 ظهور جمال اقدس ایزدی باشد نه ظهور نقطه اولی و

چون وثوق باین تصور بدون شهادت تاریخ معقول
نمود ناچار در تحقیق این سلسله تاریخ طبرستان
رجوع نمود زیرا با اعتقاد مورخین پس از غلبه مسلمانان
بر فرس و انقراض دولت ساسانیه بعضی از امیرزادگان
فرس بر بلاد مازندران استیلا یافتند و چند سلسله ملوک
از سلاله این طبقه مدعیان مدیده در آن بلاد سلطنت کردند
از قبیل بادوستانیان که پس از خروج یزدجرد و شهریار
از عاصمه ملک بشرحی که در جیب التیسیر مذکور است بر آن
مستول شدند و آن ملک از تسلط عرب محفوظ داشتند
و مقر حکمرانی بادوستانیان مدینه آل مدینه بارفروش
و ساگر بلاد مرکزیه طبرستان بود و سلا بعد نسل
امارت آن بلاد باین سلسله تعلق داشت و از جمله
ملوک طبرستان آل زیاد است که اول ایشان

مرداویج بن زیاد بود در سنه ۳۱۵ هجری بر تبه امارت رسید
 و باندک زمانه در سلطنت بلاد طبرستان استقلال
 یافت و تقریباً یکصد و شصت سال در بیت آل زیاد
 پباید و مقرر حکومت این سلسله مدینه کرکان یعنی جرجان
 بود و نسبت ایشان بآل ساسان میرسد و شهر
 ایشان عنصر المعالی کاوس بن و شمگیر مرداویج بن زیاد
 دیلمی است که اے زمانه کتاب قابوس نامه اش که
 بهبارتی بس فصیح و متقن در نصیحت فرزندش کیلان
 شاه تألیف فرموده است مشهور جمیع آفاق است
 و مقبول اذواق رائف علمای علم حنلاق و از جمله
 ملوک طبرستان پشیدان مازندرانند و این سلسله
 را مورخین ملوک حقیقی مازندران دانند و زرادشان
 را بانوشیروان عادل رسانند و محل اقامت

و تختگاه امارت این سلسله غالباً محال نور و کجور بوده
 و هر امیری از امر این طایفه با احفاد و اولاد در قلاع این
 بلاد اقامت مینموده است و اهالی طبرستان چه از
 صنف رعیت و یا از باب ملک امارت برداشت
 زردشتیه باقی بودند تا آنکه در قرن ثالث هجری
 داعی کبیر حسن بن زید علوی بر بلاد طبرستان
 استیلا یافت و نجم دولت علویه زیدیه از بلاد
 شرقیه طالع شد در این وقت اهالی
 طبرستان از صغیر و کبیر و غنی و فقیر بدون حساب
 و آراه بتبایید این امیر کبیر بشرف اسلام مشرف
 شدند و بخت ائمه هدی در مذہب زیدیه معروف و
 مشهور گشتند و امارت درین سلسله متواتر بود
 تا طلوع نجم دولت صفویه که امارت طبرستان

بامیر شیخ اقا رستم روز افزون تعلق داشت و او
 از قبول ریاست شاه اسمعیل نکول نمود و باین
 جهت رشته امارت این سلسله انقضای یافت و
 جمیع این امر را بجهت ائمه هدی در رعایت و ترویج علم
 و علماء مغرور و پویند و کبار علماء با اسم سلطان
 کرکان و طبرستان کتب نفیسه تألیف نموده و اکابر
 فصحاء و شعراء قصاید غرآ در مدح سپهبدان مازندران
 منظم فرموده اند از جمله منوچهری شاعر مشهور که از
 شعرای قرن چهارم اسلام است مدح فلک المعالی
 منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بوده است و بسم
 تخلص مینموده و کذک خاقانی معروف قصاید غرآ
 در مدح سپهبدان مازندران منظم نموده و ظهیر قاری
 مشهور با آنکه مدح متملق تفرل ارسلان و متصلب

در مذمت بن بوده است در یکی از قصائد بمجدوح خود
 قزل از سلان معروض داشته شاید که بعد از مدت
 سی ساله در عراق نامم هنوز خسر و مازندان ده
 و در قصیده دیگر تعریضاً میگوید

سوی مازندان عنان سفر	عزم آن کرده ام که بحسب
حب بو بگرد دوستی عمر	که بوجه معاش نشیند

و خلاصه عرض آنکه چون من دوی این تقریبات را
 در تاریخ دید و ثوق یافت که شاید فانی بتواند
 درست در نیایگان سدره منتهی و جمال اقدس انبی
 بدست آرد تا اینکه برخی از اهل وثوق مذکور داشتند که
 رضا قلینخان ملقب بامیر الشعراء در کتاب تراویح
 مذکور داشته که نسبت سلسله علییه نوریه بملک عادل
 نوشیردان منتهی میشود فانی ملاحظه نمود که در صورت

صحت این مستندی وثیق است چه که هدایت
 با وجود انعامس در بحر ضلالت از مشایخ مورخین
 ایران است و کتاب روضة الصغای ناصری از آثار
 اوست که سالها رحمت کشیده و منظم و ترتیب کتاب
 تحمیر را بدون اذن مؤلف سمت تبدیل و تغییر
 بخشیده است و ثانیاً هدایت از اعدای امر الهی است
 چنانکه مخرجاتی که در ملحقات روضة الصغای تالیف
 طبع نموده و بحق کوی وقاحت را در خستلاق و
 خسترا از مؤلف ناسخ التواریخ ربوده است
 بر صدق این عرض شاهی واضح است در این
 صورت معلوم است که اگر در انتساب عائله
 مقدسه نوریه بنجر و عادل نوشیر و انشکی
 ویری بود او هرگز نمی نوشت و معروف نمی شد

و از حسن اتفاق در آن ایام در بیت یکی از اکابر

مقیمین طهران فدوی را با مرحوم مبرور جناب

حاجی میرزا رضا قلی اتفاق ملاقات افتاد

صاحب بیت با شاره فانی از ایشان استفسار

نمود که نسبت شما سلسله نوریه بکدام یک از علما

شهریه ایران منتهی میشود جناب حاجی میرزا

رضا قلی فرمودند بیزدجرد شهریار صاحب

مجدد جو یا شد که در این خصوص مستندی مکتوب

هم در دست هست و یا آنکه سنان در میان اکابر

سلسله مذکور و محفوظ است فرمودند بلی

نسب نامه در دست هست که فرموده و افزود

اسماء و رسمها و شغلها ترجمه هر یک از آنها

واجداد این سلسله در آن مذکور است و اسم

هر يك تا برسد يه زو جرد شهر يار مضبوط و مسطور
 و از كلام ايشان چنين مستفاد مي شد كه نسخ اين
 نسب نامه متعدد است و نزد هر يك از كبا رسل
 و بنى اعمام ايشان موجود و با بگله چون اين ميستند
 بدست آمد فائى عريضه بساحت اقدس ابي معرو
 داشت و صورت اختلاف را در او در مقصد شلمغاني
 با بشارت نبويه ملت فارسيه و شواهد تاريخيه در
 آن عرض نمود لوح امينع اقدس اعلى كه تاريخ آن
 ۲۶ شعبان ۱۲۹۹ هـ بود در جواب وصول يافت در
 آن لوح مقدس در خصوص مقصد از شعر شلمغاني
 اين بيان از قلم رحمن نازل شده بود
 قوله جل ذكره و ثنا يا ابا الفضل قد منطقت باحق
 و اظهرت ما كان مسطورا فى كلماته لى اخرو از تفق

در همان سنوات جناب استاد جوان مرد رئیس مدرسه
 فارسیان یزد و مدرس ایشان که از کباده جناب
 فارسی محسوب بود عریضه بساحت اقدس معروض
 داشت و از نب مبارک استفسار نمود و در
 جواب اب و لوح مبارک شیر مرد عزت زول یافت و
 در آن لوح اقدس نازل شده است آنچه خلاصه
 آن این است که در خصوص نیاکان پاک نهاد پرستش
 نموده بودید ابوالفضل کلپایگانی علیه بیانی در این
 باب از نامه های آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشید
 و بر بینائی بیفزاید آنتهی چون اصل لوح مبارک
 حاضر نبود خلاصه آن عرض شد باری این خلاصه
 رساله بود که فانی در بیان نسبت عائله مبارک
 تألیف نموده بود و لے چون در یوم ۲۸ شهر ربیع الاول

سعه هزار و سیصد بجزی فدوی و جمعی از اقبالیان
 با مرئوس السلطنه کامران میرزا در طهران مأخوذ گشته
 جمیع کتاب و نوشتهجات اینفانی بتاراج رفت لذا
 مسوده این رساله نیز بدست اعدا افتاد و مفقود
 شد ولی اگر ممکن شد باصبای مازندران قوم دارند
 ایشان نسب نامه را بدست آورده بتوسط تجار فارسی
 که در مازندرانند بجهت آن محبوب ارسال دارند
 اهل است خدمت دوستان آن ارض عرض
 خلوص و تحیت ابلاغ میدارم ادام الله ایام عزتم
 و محبدم ۱۰ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۱ بوفضل گلپایگانی